

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۰/۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۱۱/۳۰

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

سال ششم، شماره ۲۲، تابستان ۱۳۹۱

نقش مهدویت در معناداری زندگی شیعیان

علی الله‌داستی*

چکیده

از جمله مسائل مهم کلام امروزی، بحث معناداری زندگی است. ایده مهدویت نیز با عناوین گوناگون، یکی از ایده‌های مشترک ادیان توحیدی، حتی برخی ادیان و مکاتب غیرالهی به شمار می‌رود. این نوشتار در پی اثبات رابطه مهدویت و معناداری زندگی شیعیان معتقد به حیات غایبانه آن حضرت است. بدین منظور ابتدا معنا و ارکان مهدویت و معنای معناداری زندگی بررسی می‌شود، آن‌گاه به روش استقرایی و با تکیه بر تواتر اخبار وارده، به اثبات مسئله می‌پردازیم.

واژگان کلیدی

مهدویت، انتظار، معناداری، زندگی، شیعیان، نهضت‌های شیعی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

ایده مهدویت یکی از ایده‌های مشترک ادیان توحیدی و حتی برخی ادیان و مکاتب غیرالهی به شمار می‌رود. مهدویت همواره تداعی‌کننده این معناست که جامعه بشری در مجموع به سوی تعالی فرهنگی و حاکمیت عقل بر نفس اماره و شیطان مگاره، حاکمیت نور بر ظلمت و خوبی‌ها بر زشتی‌ها، و به اعتقاد متدینان به ادیان الهی، حاکمیت دین خدا در صحنه زمین، اراده الهی بر اراده اهریمنان، ایمان بر کفر و شرک، عبودیت بر انانیت، عدل بر ظلم و بیداد، سپاه عقل بر جنود جهل و راستی و درستی بر کژی و پلیدی است، و مومنان به این ایده با این امید زنده‌اند و این ایده به حیاتشان رنگ و بوی دیگری می‌دهد و آنان را در این مبارزه، ظلم‌ستیز و صابر و مقاوم کرده است. شیعیان با اعتقاد به امام حئی حاضر در صحنه گیتی، و غایب از چشمان نامحرمان، در طول تاریخ غیبت کبرا با این امید زیسته‌اند و در طول تاریخ با حکومت‌های جور و فساد و نابرابری‌ها پیکار کرده‌اند تا زمینه‌ساز ظهور آن امام همام برای قیام نهایی و اقامه عدل و قسط و دادگری باشند. در این مقاله بر آنیم با نگاهی به تاریخ زندگی سیاسی - اجتماعی شیعیان و برخی از بزرگان تاریخ تشیع و با نگاهی به بحث معناداری در ادبیات امروز جهان، نقش اعتقاد به مهدویت را در زندگی شیعیان، از نگاه فردی و اجتماعی بررسی نماییم و این نکته را اثبات کنیم که اعتقاد به مهدویت همواره در معنابخشی زندگی شیعیان، نقشی مثبت ایفا نموده است.

نگرش شیعه امامیه به مهدویت

مهدویت در نگرش شیعه به این معناست که جامعه بشری با همه ناهنجاری‌های درون خود، در مجموع به سوی تعالی فرهنگی و حاکمیت اراده الهی بر اراده اهریمنان و سپاه عقل بر جهل و عدل بر جور در حرکت است و در آخرالزمان، چنین جامعه ایده‌آلی به دست انسانی الهی و معصوم از خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله - که اکنون زنده است و دور از چشم مردم زندگی می‌کند - ظهور خواهد کرد و امامت انسان‌های این کره خاکی را به عهده خواهد گرفت و جامعه آرمانی همه انسان‌هایی را که انتظارش را می‌برند ایجاد خواهد کرد. ارکان مهدویت از نگاه شیعه عبارتند از: امامت، غیبت، ناخرسندی از وضع موجود، انتظار و نجات (نک: ابراهیم، ۱۳۸۱: ۱۳) که به اختصار توضیح داده می‌شوند.

۱. امامت

تاکید نگارنده در این نوشتار در معنای امامت بر تلقی قرآنی و با تفسیر عالمان معاصر شیعه، مانند علامه طباطبایی رحمته الله علیه استوار است. وی در معنای امامت، ذیل آیه امامت اعطایی به حضرت ابراهیم علیه السلام (بقره: ۱۲۴) می نویسد:

الإمام هو الذي يقتدي ويأتم به الناس؛ (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱، ۲۶۶)

امام کسی است که مردم او را اسوه و پیشوای خویش بدانند.

در این تعریف بر اسوه و مقتدا بودن امام تأکید شده است؛ زیرا امامت به این معنا از سنخ حقایق به شمار می رود. هدایت امام، هدایتی حقیقی است که انسان را به حق و سرمنزل مقصود می رساند؛ از این رو در قرآن هر جا سخن از امامت صالحان است، هدایت نیز همراه آن به عنوان قید تفسیری آمده است (همو، ۲۶۷) چنان که در قصه حضرت ابراهیم علیه السلام می فرماید:

﴿وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ * وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾؛ (انبیاء: ۷۲ - ۷۳)

و اسحاق و یعقوب را [به عنوان نعمتی] افزون به او بخشودیم و همه را از شایستگان قرار دادیم. و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می کردند.

و همچنین درباره برخی شایستگان از امت موسی علیه السلام آمده است:

﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ﴾؛ (سجده: ۲۴)

و چون [بنی اسرائیل] شکیبایی کردند و به آیات ما یقین داشتند، برخی از آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می کردند.

در این آیه نیز بر انتصاب پیشوایانی تأکید شده است که هادیانی به سوی حق بودند. علامه در ادامه، بعد از استشهاد به این آیات در مصاحبت و پیوند امامت و هدایت می نویسد:

امام راهنمایی است که به امر ملکوتی همراهانش را هدایت می کند. پس امامت به حسب باطن گونه ای ولایت بر مردم در اعمالشان است و هدایت امامان به گونه ای است که آنان را به امر الهی به مطلوبشان می رساند و تنها نشان دادن راه نیست. ... پس امام باید انسانی باشد که به یقین رسیده و عالم ملکوت برای او مکشوف باشد - ملکوت وجه باطن این عالم است - پس این که خدای سبحان می فرماید ﴿يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾ بر اموری دلالت دارد که متعلق به امر هدایت است و آن همان قلبها و اعمال امت است. ... پس امام بر قلبها و اعمال امت خویش احاطه علمی و ولایی و به عبارت دیگر، احاطه باطنی دارد. با این تفسیر، نقش امامت منحصر به حکومت ظاهری امام نمی شود، بلکه او بر قلبها حکم می راند و قلبهای مستعد را به سوی

خویش می‌کشاند تا آنان را بر سبیل سعادت راهنما باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱، ۲۶۸)

به اعتقاد شیعه، امام مرجع علمی اُمت در اصول و فروع دین است؛ زیرا نه در فهم امام و نه در عمل او هیچ‌گونه کژی و انحراف راه ندارد و از هر خطایی مصون است و از این جا اصل عصمت امام که از امتیازات خاص شیعه در شرایط امامت است مورد توجه جدی قرار می‌گیرد (نک: مطهری، ۱۳۶۴، ۵۱).

پس حضرت مهدی علیه السلام به عنوان امام با سه نقش برجسته معرفی می‌شود: اول، ریاست مردم در امور دنیایی در آخرالزمان؛ دوم، مرجعیت علمی مردم در امور دینی؛ سوم، هدایت باطنی مردم که همان شأن ولایت الهی امام است و از آن دو مهم‌تر است. اما این شأن امام منحصر به حضور ظاهری او در جامعه نیست، بلکه امام در عصر غیبت نیز بر قلب‌ها ولایت دارد و قلب‌های مستعد را به سوی کمال معنوی می‌کشاند، چنان‌که عارف شیعی، علامه سیدحسن میرجهانی می‌گوید:

ولّی مطلق انسانی است که خدا او را خلعت جمال و کمال پوشانیده و لباس تصرف و حکم بر او پوشانیده است و او راست امر الهی در عالم بشری. (میرجهانی، ۱۳۸۲، ۲۷)

بر اساس این امر الهی است که ولّی الهی مردم را دعوت می‌کند که با او همراه شوند تا آنان را به سرمنزله مقصود برساند؛ چنان‌که امام خمینی رحمته الله علیه می‌فرماید:

طی این سفر روحانی و معراج ایمانی را با این پای شکسته و عنان گسسته و چشم کور و قلب بی‌نور نتوان نمود: «وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ». پس، در سلوک این طریق روحانی و عروج این معراج عرفانی تمسک به مقام روحانیت هادیان طرق معرفت و انوار راه هدایت، که واصلان الی الله و عاکفان علی الله اند، حتم و لازم است؛ و اگر کسی با قدم انانیت خود بی‌تمسک به ولایت آنان بخواهد این راه را طی کند، سلوک او الی الشیطان و الهاویة است. (خمینی، بی‌تا: ۱۳۵).

پس وجود ولّی الهی و امام معصوم - خواه حکومت ظاهری و ریاست اعتباری در دست او باشد، خواه نباشد - در هر زمانی لازم و ضروری است؛ چنان‌که در روایات بسیاری آمده است که اگر جز دو نفر در زمین نمانده باشد، یکی از آن دو حجت الهی است.

علامه طباطبایی نیز به استناد آیه شریفه «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ» می‌فرماید:

هیچ زمانی از زمان‌ها و عصری از اعصار جهان از وجود امام خالی نیست. (طباطبایی،

آنان مصداق صراط مستقیم و هادی آدمیان به راه سعادت حقیقی اند، چنان‌که در زیارت جامعه کبیره خطاب به ائمه علیهم‌السلام آمده است:

أَنْتُمْ السَّبِيلُ الْأَعْظَمُ وَالصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ؛ (قمی، ۱۳۷۸: زیارت جامعه کبیره)
شاه‌راه هدایت و مسیر استوار [رسیدن به حق] شماست. (کربلایی، ۱۴۰۵: ۱۳۲)

۲. غیبت

غیبت از ماده «غیب» به معنای پنهان شدن است؛ چنان‌که وقتی خورشید از چشم‌ها پنهان می‌شود، عرب می‌گوید: «غابت الشمس» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۱۶). این کلمه در فرهنگ قرآن و روایات بسیار به کار رفته است. یکی از وجوه ایمان متقین، ایمان به غیب است: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» (بقره: ۳). وقتی برادران یوسف می‌خواستند او را از چشم پدر پنهان کنند، در نهانگاه چاهش انداختند (نک: یوسف: ۱۰).

در روایات بسیاری به غیبت حضرت ولی عصر اشاره شده است. از امام صادق علیه‌السلام نقل شده که فرمود:

إِنْ بَلَغَكُمْ عَنْ صَاحِبِكُمْ غَيْبَةً فَلَا تُنْكِرُوهَا؛ (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۳۳۸)
اگر برای صاحب [و ولی] امر شما غیبتی حاصل شد، وجودش را انکار نکنید.

پس غیبت به معنای پنهانی از دیده‌هاست و نه پنهانی شخص از صحنه گیتی؛ همان‌گونه که یوسف علیه‌السلام سال‌ها در مصر زندگی کرد و مردم از برکات و وجودش بهره‌مند بودند. برادرانش او را دیدند و از او طلب آذوقه کردند، اما او را نشناختند. یوسف خود را از چشمان آنها پنهان نکرده بود، بلکه این برادران خطاکار وی بودند که چشم بصیرت نداشتند تا او را بشناسند. پس امام زمان از دیدگان غایب است، اما او در زمین و در میان مردم حضور دارد و به احوال دوستانش رسیدگی می‌کند؛ چنان‌که طبرسی در گزارش از نامه آن حضرت به شیخ مفید رحمه‌الله آورده است:

إِنَّا نُحِيطُ عِلْمًا بِأَنْبَاءِكُمْ وَلَا يَعْزُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِنْ أَخْبَارِكُمْ... إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ
لِمُرَاعَاتِكُمْ وَلَا نَاسِيْنَ لِذِكْرِكُمْ وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ وَ اصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ؛
(طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۴۹۵)

ما به اخبار شما آگاهیم و هیچ چیز از اخبار شما از ما پنهان نیست... ما در رسیدگی و مراعات شما کوتاهی نمی‌کنیم و یاد شما را فراموش نمی‌کنیم و اگر چنین بود گرفتاری‌ها و دشواری‌ها شما را فرا می‌گرفت و دشمنان شما را از بین می‌بردند.

پس غیبت امام عصر امری طبیعی است و هیچ محالی لازم نمی‌آید.

۳. ناخرسندی از وضع موجود

از دیگر مؤلفه‌های مهدویت، ناخرسندی از وضع موجود فردی و اجتماعی و آرزومندی به وضعی مطلوب و آرمانی است و از آن جا که در معنای انتظار شیعی این معنا نهفته است، در این جا به همین سخن بسنده می‌کنیم و شرح بیشتر آن را در معنای انتظار پی می‌گیریم.

۴. انتظار

انتظار از نظر ماده، متعدی است و معادل فارسی آن چشم‌به‌راهی است (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۷۱۴). آدم چشم‌به‌راه و منتظر همواره منتظر چیزی یا کسی است؛ منتظر حادثه‌ای بد یا خوب است. پس انتظار همواره متعلق دارد. اگر متعلق انتظار شخص منتظر، امری مثبت و مورد پسند و رضایت و خوش‌آیند او باشد، در او ایجاد امید و آرزو می‌کند و به او قوت روحی و معنوی می‌بخشد، به‌گونه‌ای که رنج‌ها را فراموش می‌کند و هر اندازه حادثه مورد انتظار برای انسان منتظر مهم‌تر باشد، مشعل امید در قلب او فروزان‌تر می‌شود، به وجود او گرمی بیشتری می‌بخشد، تلاش و تکاپو را در حیات او افزون می‌کند و زندگی شخص معنادارتر می‌شود، یعنی هدفمندتر و باارزش‌تر می‌گردد و گاه به جایی می‌رسد که آن رویداد بزرگ‌ترین غایت و هدف زندگی او، و وصول به آن هدف مهم‌ترین آرزوی اوست و مسیر زندگی او را تعیین می‌کند. برای مثال، عارفی که وصال حق را غایت خویش قرار می‌دهد و آرزوی وصال به حق دارد، این امید و آرزو همه فعالیت‌های او را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ کم خوردن‌ها، کم خوابیدن‌ها و آن چه که لازمه سیر و سلوک است، همه را بر خود هموار می‌کند.

انسان منتظر مهدی، یعنی انسانی که امید دارد تحت ولایت او قرار گیرد؛ انسانی که از وضع موجود خویش و جامعه‌اش ناخرسند است و وضع بهتری را از جنبه فردی و اجتماعی آرزو می‌کند. استاد حکیمی می‌گوید:

انتظار [یعنی] در درون تاریکی‌ها و سردی‌ها به دمیدن سپیده‌دمان چشم داشتن و به امید طلوع خورشید زیستن، ... در جهان آکنده از ستم و بیداد دست و پا زدن و از شادمانی طلوع طلیعه جهان آکنده از داد و دادگری سرشار بودن. ... این است انتظار، شعار شعورآور منتظران، مقاومتان پایداران... شیعیان و مهدی‌طلبان تاریخ. (حکیمی، بی‌تا: ۳۳۳)

شاید به سبب تأثیر انتظار در روح و جان آدمی باشد که در روایات پرشماری آمده است: «انتظار فرج عبادۀ» (سلیمان، ۱۹۹۱: ۲۲۰).

۵. نجات

آخرین رکن مهدویت نجات است. یقین به نجات در پی انتظار نجات، سختی‌ها را آسان، یأس‌ها را بدل به امید و تلاش‌ها را روزافزون می‌گرداند و این نجات نهایی انسان در آخرالزمان برای شیعیان بر اساس آیات و روایات، امری حتمی است که جهت اختصار، به یک آیه و یک روایت بسنده می‌کنیم.

خداوند در آیات ۶۹ تا ۱۰۱ سوره انبیاء، پس از بیان نمونه‌هایی از نجات پیامبران و صالحان همچون ابراهیم، لوط، ایوب، یونس و زکریا، در گزاره‌ای کلی می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ (انبیاء: ۱۰۵)
و در حقیقت، در زیور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.

علامه مجلسی رحمته الله به نقل از تفسیر قمی در ذیل این آیه می‌نویسد:

قَالَ [أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام]: الْقَائِمُ وَ أَصْحَابُهُ. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۱۴، ۳۷)

یعنی به فرموده امام صادق عليه السلام مراد از صالحان، حضرت حجة بن الحسن و اصحاب او هستند که حاکمان زمین خواهند شد و عدالت را برای همه انسان‌ها به ارمغان خواهند آورد.

معناداری زندگی

محققان برای معناداری، دو معنا بیان کرده‌اند؛ یکی به معنای «ارزشمندی» و دیگری به معنای «هدفمندی» (بیات، ۱۳۸۶: ۱۱۲ - ۱۱۳). آنان ارزشمندی را این‌گونه تحلیل کرده‌اند که انسان باید در زندگی چیزی را پیدا کند که زیستن در دنیا و تحمل رنج‌ها را برای او هموار نماید و به عبارت دیگر، ارزش آن را داشته باشد که برای آن تلاش و تکاپو نماید. ویکتور فرانکل - بنیان‌گذار مکتب معنادرمانی - می‌نویسد:

انسان می‌تواند به خاطر ایده‌ها و ارزش‌هایش زندگی کند و یا در این راه جان ببازد.
(فرانکل، ۱۳۷۹: ۱۴۱)

معنای دیگری که برای معناداری ترسیم کرده‌اند، هدف داشتن زندگی است (عسکری سلیمانی، ۱۳۸۲: ۱۰۴؛ صادقی، ۱۳۸۲: ۶۸). هدف یا غایت هر چیز، یکی از علل وجودی آن چیز است.

به باور برخی فیلسوفان، هر واقعیت و حقیقت امکانی چهار علت وجودی دارد: فاعلی،

مادی، صوری و غایی. دربارهٔ علت غایی می‌گویند: علت غایی برای علت فاعلی نیز جنبهٔ علیت دارد. گرچه از نظر زمانی و وجود خارجی بعد از سایر علل رخ می‌نماید، اما از نظر ذهنی مقدم بر علل مادی و صوری است. یعنی علت غایی است که در فاعل ایجاد انگیزهٔ حرکت و تلاش برای رسیدن به غایت و مقصود می‌کند. زندگی نیز حقیقتی است که این چهار علت، مقوم وجودی آن هستند و نبود یکی از این علل برای عدم آن کافی است؛ چنان‌که حکما گفته‌اند:

عدم العلة علة للعدم؛ (طباطبایی، بی‌تا، ۱۴۰)

عدم علت ناقصه، علت تامهٔ تحقق نیافتن شیء است.

پس اگر انسان در زندگی هدفی نداشته باشد که موجب امیدواری او برای دستیابی به آن گردد، محکوم به پوچی و نابودی است. دکتر فرانکل در گزارشی از مشاهدات عینی خود دربارهٔ زندانیان اردوگاه‌های کار اجباری آلمانی‌ها می‌نویسد:

هر زندانی که امید خود را از دست داده بود، محکوم به فنا بود و با از دست دادن

ایمان به آینده، دستاویز معنوی خود را نیز به یک‌باره از دست می‌داد. (فرانکل، ۱۳۷۹:

۱۰۹)

و به گفتهٔ نیچه:

کسی که چرایی زندگی را یافته است، با هر چگونگی خواهد ساخت. (همو: ۱۵۵)

چرایی زندگی همان غایت و هدفی است که به زندگی معنا می‌بخشد. این هدف، امید به آینده‌ای بهتر و روشن‌تر از حال است. این معنا در باطن این زیستن‌های ظاهری و فعالیت‌های روزمرهٔ ما نهفته است که باید آن را کشف کرد تا همهٔ فعالیت‌های شبانه‌روزی ما اعم از خواب و خوراک و رفتارهای اجتماعی را نظم بخشد و آنها را هماهنگ کند تا شیرازهٔ زندگی از هم نپاشد. این همان ارزش‌ها، هدف‌ها، آرمان‌ها و امید و آرزوهایی است که زندگی را معنا دار می‌کند و هر قدر غایت و هدف متعالی‌تر باشد، زندگی معنا دارتر خواهد شد. شناخت و باور هرچه بیشتر انسان به هدف غایی متعالی، عشق رسیدن به آن را در وجودش شعله‌ورتر می‌گردد و در راه رسیدن به مقصود، از هر رنج و درد و مصیبت استقبال خواهد کرد. اگر امام حسین علیه السلام می‌فرماید: «إِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً؛ من مرگ را جز سعادت نمی‌بینم» (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۴۴، ۱۹۲) و آن‌گاه که حضرت زینب علیها السلام بعد از حادثهٔ عاشورا و از دست دادن برادران و فرزندان قهرمانانه در مقابل سرزنش یزید می‌گوید: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا؛ من به جز زیبایی

چیزی ندیدم» (همو: ج ۴۵، ۱۱۶) حکایت از این معنا دارد که وقتی انسان هدفی عالی و برتر از زیستن حیوانی و نباتی را درک می‌کند، کشته شدن در راه او را رنج و شکست و ناکامی نمی‌داند. این جاست که هر قدر غایت زندگی متعالی تر و عینی تر و ایمان به آن محکم تر باشد، شعله عشق و امید و آرزوی دست یابی به آن در وجود انسان فروزان تر خواهد شد.

بنابراین، معرفت و ایمان به غایت متعالی هستی، یعنی خدای سبحان می‌تواند زندگی را در عمیق‌ترین وجه آن معنادار نماید. تولستوی - نویسنده روسی - اعتراف می‌کند زندگی این میلیاردها انسان که او و امثال او آنها را هیچ وقت به حساب نیاورده‌اند، به واسطه دین و ایمان معنادار شده است (محمدی، ۱۳۸۵: ۳۸). وی در ادامه می‌نویسد:

علم نمی‌تواند رابطه میان زندگی فناپذیر و این دنیای (هستی) فناپذیر را توجیه و تفسیر کند. فقط دین و ایمان از عهده این امر برمی‌آید و به زندگی مفهوم می‌بخشد که با رنج و عذاب و محرومیت و مرگ از بین نمی‌رود. تنها دین و ایمان است که درک زندگی و امکان آن را فراهم می‌سازد. (همو)

تولستوی پس از کشاکش بسیار میان یأس و امید، دریافت که حس خداجویی از زندگی جدا نیست. (همو: ۳۱)

استیس - از دانشمندان غربی - نیز به این حقیقت اعتراف نموده است که آشفتگی و سرگردانی انسان در جهان مدرن، برآمده از فقدان ایمان و دست برداشتن از خدا و دین است. (صادقی، ۱۳۸۲: ۶۸)

اینک انسان پسامدرن با روی آوردن به معنویت‌های هندی و چینی می‌خواهد معنای زندگی را جعل کند، اما از این حقیقت غافل است که خداوند با فرستادن پیامبران رحمت، معنای زندگی را در اجابت خدا و رسولش قرار داده و می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾ (انفال: ۲۴)
ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون خدا و پیامبر، شما را به چیزی فرا خواندند که به شما حیات می‌بخشد، آنان را اجابت کنید.^۱

این زندگی همان حیات معنادار و طیبه‌ای است که قرآن وعده‌اش را به مؤمنان داده است؛

۱. براساس برخی روایات، این آیه درباره ولایت امیرمؤمنان علی علیه السلام نازل شده است؛ یعنی یکی از مصادیق اجابت خدا و رسولش پذیرش ولایت امیرمؤمنان، امام قراردادن او در زندگی است و زیستن در تحت ولایت امام معصوم و اسطوره عدل علوی، حیات واقعی و با عزت است.

آن جا که می فرماید:

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً»؛ (نحل: ۹۷)
هر کس - از مرد یا زن - کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای،
حیات [حقیقی] بخشیم.

در مقابل می فرماید:

«وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا»؛ (طه: ۱۲۴)
و هر کس از یاد من دل بگرداند، در حقیقت، زندگی تنگ [و سختی] خواهد داشت.

این تنگی و دشواری مادی نیست، بلکه تنگی نفس و روح غفلت زده است و این معیشت
تنگ، انسان امروز را به پوچی‌گرایی و احساس تنهایی کشانده است؛ چنان‌که آیزیا برلین - از
محققان مغرب زمین - می نویسد:

مردم این زمان از فروپاشی و از کمبود رهنمود در وحشتند، و مانند انسان‌های
بی صاحب در اقلیم طبیعت دنبال دیوارهایی می‌گردند که آنها را در برابر امواج
خروشان اقیانوس‌ها محفوظ بدارد. آنان در پی نظم، امنیت، سازمان و مرجعیتی
روشن و قابل شناسایی هستند. (برلین، بی تا، ۳۲۹)

راه خروج انسان امروز از این سرگردانی معنوی، صراط مستقیم انبیا و ائمه علیهم‌السلام است و
خداوند سبحان امامت را قرار داده تا جامعه انسانی هیچ‌گاه از حجت خالی نباشد (مأئده: ۵۵)
و همواره انسان‌ها با نقشه راه - که قرآن است - و هادی راه - که امامان با ولایت الهیه هستند -
سایرالی‌الله باشند که ماندن در چاه طبیعت، موجب افسردگی روانی و اضطراب‌های روحی
می‌گردد. اما انسانی که در صراط مستقیم هدایت الهی تحت ولایت امامی که از هر کژی و خطا
و انحرافی مصون است طی مسیر می‌کند، با اطمینان می‌داند به سوی مقصدی والا در حرکت
است و هر چه به مقصد - که مبدأ زیبایی‌هاست نزدیک‌تر می‌شود - شوق وصال در او شدیدتر
می‌گردد و به امیرمؤمنان اقتدا می‌کند؛ همو که بعد از آن که در محراب عبادت به دست
شقی‌ترین انسان‌ها فرقی شکافته می‌شود و می‌داند که با این ضربه به دیدار معبود می‌رسد و
به معشوق واصل می‌گردد، سوگند یاد می‌کند که رستگار شده است: «فُرْتُ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ»
(مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۴۲، ۲۳۹).

بنابراین، هنگامی زندگی به بهترین شکل معنا دار می‌شود که آن را به حیات جاودانه الهی
پیوند زنیم و این حاصل نمی‌شود، مگر با اقتدا به امام معصومی که خداوند به او امامت



بخشیده است.

انتظار مهدوی و معناداری زندگی

حال ضروری است رابطه انتظار مهدوی و معناداری زندگی بیان شود. به عبارت دیگر، بدانیم نقش مهدویت در معناداری زندگی شیعیان چیست؟ با مروری بر فصل‌های گذشته، این معنا روشن خواهد شد که اگر زندگی معنادار، غایت‌مند و هدف‌دار است و معنای زندگی در امید داشتن برای دستیابی به هدف نهایی آن است و اگر انتظار هم به معنای داشتن هدف و امیدوار بودن برای رسیدن به هدف است، پس انتظار به زندگی انسان منتظر معنا می‌دهد و می‌توان گفت که انسان موجودی منتظر است و هر کس انسان‌تر است منتظرتر است؛ حیات انسانی که هیچ انتظاری در وجودش نیست، سرد و بی‌روح است و زندگی او بی‌معناست؛ چنان‌که استاد محمدرضا حکیمی می‌نویسد:

انتظار در درجه نخست، ویژه حیات و زندگی است؛ ماهیت زندگی انسان با انتظار و امید به آینده عجین شده است. بدون انتظار، زندگی مفهومی ندارد و شور و نشاط برای تداوم آن در کار نیست...؛ زیرا احتمال معقول بقا و پایداری و امید به تداوم حیات است که به زندگی کنونی معنا و مفهوم می‌بخشد و پویایی و نیروی لازم برای ادامه آن را تأمین می‌کند. از این روست که ماهیت زندگی با انتظار پیوندی ناگسستنی دارد. (حکیمی، ۱۳۷۱: ۳۰۱)

محقق شهیر، هانری کربن - که تحقیقات ارزشمندی در تشیع و عرفان شیعی دارد - معتقد است:

سرزمین ایران، سرزمین انتظار است؛ قلمرویی که در آن امام غایب دست‌اندرکار فرا رساندن ساعت موعود در زمان غیبت است (عالی‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۰۴).

اکنون برای اثبات نقش مهدویت در معناداری زندگی، دو دسته از شواهد تاریخی را بررسی می‌کنیم:

۱. استقرای تاریخی در قیام‌هایی با ایده مهدویت

بیش از هزار سال است که جامعه شیعی با انتظار زندگی می‌کند، با ستمگران می‌جنگد، کشته می‌دهد و می‌گشود تا زمینه را برای عدالت جهانی فراهم نماید. در تاریخ تشیع، نهضت‌های شیعی بسیاری به امید برپایی عدالت و قسط به نام مهدی علیه السلام شکل گرفت که به مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم.

الف) قیام مختار ثقفی

به گفته استاد مطهری، اولین باری که می بینیم اثر اعتقاد به مهدویت در تاریخ اسلام ظهور می کند، در جریان انتقام مختار از قتله امام حسین علیه السلام است (مطهری، ۱۳۷۹: ج ۱۸، ۱۷۱). پس از مرگ محمد حنفیه پیروانش او را مهدی خواندند و در انتظار ظهورش بودند، چنان که سید حمیری می گوید:

امام الهدی قل بی متی أنت آیب

فمن علینا یا امام برجعة

ای امام هدایت شده، به من بگو کی برمی گردی؟ ای امام، با بازگشتت بر ما منت

گذار. (الهی زاده، ۱۳۸۵: ۱۲۳)

او پس از روی گردانی اش از کیسانیه به امامیه گفته است:

قلنا هو المهدی والقائم الذی یعیش به من عدله کل مجرب؛ (همو)

گفتیم او مهدی و قیام کننده ای است که از عدالتش هر زمین بی حاصلی حاصل خیز می شود.

ب) قیام محمد نفس زکیه

عبدالله بن حسن بن حسن بن علی علیه السلام فرزندش محمد (نفس زکیه) را در کودکی به امید آن که مهدی موعود باشد به این نام نامید و در این باره دست به تبلیغ زد، تا آن جا که مردم، محمد را در همان کودکی «مهدی موعود» تلقی می کردند... و در انتظار زمان قیامش بودند (همو: ۶۲)؛ زیرا محمد نفس زکیه، کسی بود که نسب پدری و مادری اش به حضرت زهرا علیها السلام می رسید و خالی همچون خال پیامبر میان دو کتف او بود. این ویژگی ها سبب شدند که اصطلاح «مهدی» برای نفس زکیه در معنای مهدی منجی به کار رود (همو: ۱۲۴) و وقتی محمد نفس زکیه قیام کرد، بسیاری از مردم و برخی فقها از آن جا که او را مهدی موعود می دانستند به او پیوستند (همو: ۱۲۷).

ادعای مهدویت توسط محمد نفس زکیه و پذیرش آن در سطح گسترده ای از جامعه در عهد عباسی از عوامل مهم و اساسی است که گروهی از شیعیان را به قیام علیه عباسیان واداشت و تحمّل سختی ها و مشکلات آن دوران را بر آنان هموار کرد (نک: همو: ۱۳۱).

ج) قیام سربه داران

اساس اعتقاد سربه داران را - که شیعیان دوازده امامی بودند - اعتقاد به مهدویت و قیام برای قسط و عدل تشکیل می داد، چنان که درباره شیخ خلیفه - رهبر سربه داران - گفته شده

است:

اساس و بُتِ تعالیم شیخ خلیفه را اعتقاد به مهدویت تشکیل داده بود. این اعتقاد به مهدویت که ملهم از مذهب تشیع اثنی عشری بود، موجب گسترش طایفه شیخ حسن جوری - شاگرد شیخ خلیفه و جانشین او - بر پیروان او شده بود؛ چرا که این ایدئولوژی (ایده مهدویت) مسئله ستم‌ستیزی و بسط عدالت را در جامعه و حتی در سطح جهان در خود نهفته داشت. ... مسئله ظهور مهدی موعود علیه السلام بعدها در سازمان درویشان شیخ حسن جوری ادامه یافت و حتی در دوره علی مؤید سکه‌ای به نام «سلطان محمد المهدی» ضرب شد و ظهور قریب الوقوع او اعلام گردید. (آژند، ۱۳۶۳: ۹۱)

به طور کلی، تعالیم شیخ حسن جوری در محورهای ذیل خلاصه می‌شود:

۱. جدایی‌ناپذیری دین و دولت؛ ۲. تشیع اثنی عشری با تأکید بر مسئله ولایت؛ ۳. تأکید بر جهان‌بینی مهدویت و به تبع آن، مبارزه با ظلم و ستم و برقراری عدالت در جامعه (همو: ۹۲).

د) نهضت مشعشعیان

مشعشعیان در نیمه دوم قرن نهم با رهبری سید محمد مشعشع که ادعای مهدویت نیز داشت، دولت شیعه دوازده امامی را در خوزستان تشکیل دادند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۳: ۳۶۱).

ه) انقلاب اسلامی ایران

از مهم‌ترین نهضت‌های شیعی اثنی عشری - که فرهنگ انتظار شیعی خمیرمایه آن را تشکیل می‌دهد - انقلاب اسلامی ایران است. (برای تحقیق بیشتر در این باره، نک: عالی‌زاده و دیگران: ۱۳۸۶)

امام خمینی علیه السلام درباره نقش اعتقاد به مهدویت در پیروزی انقلاب اسلامی می‌فرماید:

به همت والای این ملت رنج دیده بود که با اتکال به قدرت لایزال الهی و اعتماد به ولی عصر - عجل الله فرجه - پیروزی بر قدرت‌های شیطانی حاصل شد. (خمینی، ۱۳۷۸: ج ۲۶۱، ۶)

در پیامی دیگر درباره رمز پیروزی ملت ایران می‌فرماید:

قدرت ایمان، پشتیبانی خدای تبارک و تعالی [و] اتکال به ولی عصر - سلام الله علیه - شما را پیروز کرد. برادران من! از یاد نبرید این رمز پیروزی را. (همو: ۳۱۰)

تأمل در این نهضت‌های اجتماعی ما را به این نکته رهنمون می‌سازد که در طول تاریخ

تشیع، امید به برپایی حکومت عدل توسط مهدی منتظر^{علیه السلام} عنصر مقوم بسیاری از قیام‌های علوی - به‌ویژه شیعیان اثنی‌عشری - بوده است و شیعیان بر اساس روایاتی که از نبی اکرم^{صلی الله علیه و آله} و امیرمؤمنان^{علیه السلام} و سایر امامان^{علیهم السلام} درباره حضرت مهدی^{علیه السلام} و رسالت او و وظایف شیعیان در این امر شنیده بودند، همواره امید ظهور آن حضرت را داشتند و امیدوار بودند با قیام خویش بتوانند زمینه‌های ظهورش را برای رهبری جامعه‌ای پراز عدل و داد هموار نمایند (نک: مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۲، ۲۰ - ۲۶).

۲. بیان شواهدی از آرزومندان و عاشقان دیدار با حضرت مهدی^{علیه السلام}

اعتقاد به مهدویت و اعتماد به کمک او، افزون بر بعد اجتماعی، همواره امیدبخش زندگی فردی شیعیان بوده و در آنان شور و نشاط و حرکت ایجاد کرده است. در این باره اخبار متواتری از آغاز غیبت کبرا تا عصر حاضر از افراد موثق به‌ویژه عالمان ربانی به ما رسیده است و کتاب‌های متعددی در شرح احوال کسانی که توفیق ملاقات آن حضرت را داشته‌اند نوشته شده است. در این جا تنها به چند تن از شیعیان عاشق آن حضرت که توفیق دیدار یافته‌اند اشاره می‌کنیم.

شیخ حسن عراقی: علامه شعرانی - از بزرگان قرن دهم - در کتاب *لوائح الانوار فی طبقات الاخیار* درباره او که حدود صد و سی سال عمر کرده، می‌نویسد:

من و سیدعباس حریتی بر او وارد شدیم. پس گفت: سخنی برای شما بگویم که گویای حال من از جوانی تا امروز است. پس گفت: در جوانی در شام بودم؛ یک بار وارد مسجد جامع اموی شدم و دیدم فردی که مشتاق مهدی^{علیه السلام} بود، درباره آن حضرت سخن می‌گفت. عشق آن حضرت در قلبم افتاد و همواره در سجده‌هایم دعا می‌کردم که خدا مرا توفیق حضورش دهد. یک سال با این امید و آرزو دعا کردم تا آن‌که روزی بعد از مغرب در مسجد جامع مذکور بودم که شخصی بر من وارد شد و دست بر شانه من گذاشت و فرمود: «چرا می‌خواهی به حضور مهدی برسی؟» گفتم: تو کیستی؟ فرمود «من مهدی‌ام.» دستش را بوسیدم و گفتم: با من به منزل بیا! پس اجابت کرد، فرمود: «مرا در محلی جای ده که غیر از تو کسی بر من وارد نشود.» مدت هفت روز در خدمتش بودم و پندهایی به من آموخت... (بهار، ۱۳۸۷: ۵۶۳ - ۵۶۴).

ملا محمد تقی مجلسی: وی از حضرت تقاضای کتابی کرد و آن حضرت او را به *صحیفه سجادیه* راهنمایی کردند (نهایندی، ۱۳۸۱: ۳۷۳).

شیخ علی حلاوی: وی همواره در دل به امام زمان^{علیه السلام} عتاب و خطاب می‌کرد و می‌گفت: چرا

ظهور نمی‌نماید تا دنیا را پراز عدل و داد فرمایی؟ تا این‌که یک وقت شیخ علی به بیابانی رفته بود و همین خطاب و عتاب‌ها را می‌کرد؛ ناگاه دید عربی بدوی آمد و فرمود: «جناب شیخ، این همه عتاب‌ها و خطاب‌ها را به چه کسی می‌نمایی؟» عرض کرد: روی سخنم با حجت وقت و امام زمان است. مرد عرب فرمود: «ای شیخ، من صاحب الزمانم...» (همو: ۱۴۵ - ۱۴۶).

چنان‌که گفته شد، نمونه‌های متواتری از ملاقات‌های عالمان و عاشقان حضرت در کتب معتبر گزارش شده است (نک: مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۲؛ نهانندی، ۱۳۸۱: ۲۳ - ۵۴۹؛ پورسیدآقایی، ۱۳۸۴: ۱۹۱ - ۴۵۵). تحلیل این وقایع مستند تاریخی این است که وجود امام عصر علیه السلام به زندگی شیعیان معنا می‌دهد، امید می‌بخشد، تحرک و پویایی ایجاد می‌کند و از آنها انسان‌هایی منتظر می‌سازد. استاد حکیمی می‌گوید:

منتظران، مبشران آزادی و منادیان رهایی‌اند؛ منتظران فریادگران رسیدن روزند و استقبال‌کنندگان خورشید؛ منتظران همه لحظاتی‌شان، انتظار رهایی انسانیت است؛ مردمی که تمام آرمانشان طلوع صبح عدالت است، تا نور حق به سراسر گیتی بتابد و همه جهان آکنده از داد و دادگری گردد (حکیمی، بی‌تا: ۳۹۲).

یکی دیگر از نویسندگان می‌نویسد: «یکی از عناصر مهمی که آدمی را به تلاش و امید رهنمون می‌سازد، آرامش است» و وی نام مبارک امام زمان را آرامش‌بخش روح خویش می‌داند (محقق فرید، ۱۳۸۸: ۱۱۵).

آرامش در زندگی، از جمله وجوه معناداری زندگی است؛ چنان‌که جان‌هیک تأکید می‌کند: معنای زندگی این است که حتی در تاریک‌ترین لحظه‌های آن که آکنده از رنج و اندوه است، می‌توان در اوج توکل و اطمینان قلبی بود (هیک، ۱۳۸۲: ۲۵).

همان‌گونه که ذکر «الله» مایه آرامش روح مؤمنان است، یاد و نام ولی او که آینه اسماء و صفات اوست نیز آرامش‌بخش روح آنان است؛ آرامشی که همراه با تحرک، پویایی و امید و آرزوست.

نتیجه

۱. معناداری زندگی یکی از مباحث مهم دنیای جدید است. انسان طبیعت را مستخر خویش کرده و به کرات آسمانی راه یافته، اما نمی‌تواند معنای زندگی را در عالم ماده کشف کند. از این رو، خود را نیازمند حقیقتی غیرمادی و ماورای عالم ماده می‌بیند تا با دل بستن به آن،

- گمشدهٔ حیات خویش را بیابد و به زندگی اش معنا بخشد.
۲. معناداری، داشتن هدفی نهایی و عالی و ارزشمند در زندگی است که امید رسیدن به آن، سبب ایجاد فداکاری، تکاپو و تلاش در زندگی می‌شود.
۳. انتظار، امیدواری به آینده‌ای روشن و یأس از وضع موجود است. معنای انتظار منتظران مهدی علیه السلام گریز از وضع موجود جهان و جامعهٔ بشری و امید به آینده‌ای روشن و جامعه‌ای الهی و پراز عدل و داد است.
۴. با مطالعهٔ تاریخ شیعیان حقیقی و جامعهٔ شیعی، درمی‌یابیم که منتظر بودن، از جمله ویژگی‌های برجستهٔ جوامع شیعی است.
۵. انتظار حضرت مهدی علیه السلام همواره معنا بخش، بلکه حیات بخش زندگی فردی و اجتماعی شیعیان دوازده‌امامی بوده است.



منابع

۱. آژند، یعقوب، قیام شیعی سر به داران، تهران، نشر گستره، ۱۳۶۳ ش.
۲. ابراهیم، علیرضا، مهدویت در اسلام و دین زرتشت، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۱ ش.
۳. الهی زاده، محمد حسن، جنبش حسینیان، قم، مؤسسه شیعه شناسی، ۱۳۸۵ ش.
۴. برلین، آیزیا، چهار مقاله درباره آزادی، بی جا، بی نا، بی تا.
۵. بهاری، محمد باقر، کتاب النور فی الامام المستور، تحقیق: احمد عابدی، قم، زائر، ۱۳۸۷ ش.
۶. بیات، محمدرضا، «فلسوفان تحلیلی و معنای زندگی»، فصل نامه علمی پژوهشی معارف اسلامی، قم، انجمن معارف اسلامی، ۱۳۸۶ ش.
۷. پورسید آقایی، سید مسعود، میر مهر جلوه های محبت امام زمان (عج)، قم، انتشارات حضور، ۱۳۸۴ ش.
۸. جمعی از نویسندگان، دائرة المعارف تشیع، واژه «تشیع» (سیری در تاریخ و فرهنگ تشیع) تهران، نشر محبی، ۱۳۷۳ ش.
۹. حکیمی، محمدرضا، خورشید مغرب، بی جا، بی نا، بی تا.
۱۰. حکیمی، محمدرضا، عصر زندگی، مشهد، هاتف (هجرت)، ۱۳۷۱ ش.
۱۱. خمینی، سید روح الله، آداب الصلوة، تقریر: سید محمد حسن مرتضوی لنگرودی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (عج)، بی تا.
۱۲. _____، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (عج)، ۱۳۷۸ ش.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، تحقیق: صفوان عدنان داودی، دمشق، دارالقلم، ۱۴۱۲ ق.
۱۴. سلیمان، کامل، یوم الخلاص فی ظل القائم المهدي (علیه السلام)، تهران، مؤسسه انصار الحسین، ۱۹۹۱ م.
۱۵. صادقی، هادی، «و اینک زیستن با خدا»، فصل نامه نقد و نظر، ش ۳۱ - ۳۲، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، پژوهشگاه علوم فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۲ ش.
۱۶. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، أعلمی، ۱۴۱۷ ق.
۱۷. _____، نهایی الحکمة، قم، انتشارات دارالتبلیغ اسلامی، بی تا.

۱۸. طباطبایی، سید مصطفی، فرهنگ نوین، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۸۵ ش.
۱۹. طبرسی، ابومنصور احمد بن علی، الاحتجاج، مشهد، نشر المرتضی، ۱۴۰۳ ق.
۲۰. عالی زاده، عبدالعظیم و دیگران، «نقش آموزه انتظار در شکل‌گیری نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران»، مجموعه مقالات سومین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۸۶ ش.
۲۱. عسکری سلیمانی، «خدا و معنای زندگی»، فصل‌نامه نقد و نظر، ش ۳۱ - ۳۲، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، پژوهشگاه علوم فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۲ ش.
۲۲. فرانکل، ویکتور، انسان در جست‌وجوی معنی، ترجمه: صالحیان - میلانی، تهران، درس، ۱۳۷۹ ش.
۲۳. قمی، عباس، مفاتیح الجنان، قم، پیام مهدی، ۱۳۷۸ ش.
۲۴. کربلایی، جواد بن عباس، الانوار الساطعة فی شرح زیارة الجامعة، قم، دارالحدیث، ۱۴۰۵ ق.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (۸ جلدی)، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
۲۶. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
۲۷. محقق فرید، محمد مهدی، نقش امام زمان عجل الله تعالی فرجه در زندگی من، مشهد، نشر استوار، ۱۳۸۸ ش.
۲۸. محمدی، مزگان، «غزالی و تولستوی در جست‌وجوی معنای زندگی»، فصل‌نامه نقد و نظر، ش ۴۳ - ۴۴، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، پژوهشگاه علوم فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵ ش.
۲۹. مطهری، مرتضی، امامت و رهبری، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۴ ش.
۳۰. _____، مجموعه آثار، ج ۱۸، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۹ ش.
۳۱. میرجهانی طباطبایی، سید حسن، ولایت کلیه، تحقیق: سید محمد لولاکی، قم، انتشارات الهادی، ۱۳۸۲ ش.
۳۲. نهاوندی، علی اکبر، برکات حضرت ولی عصر (حکایات العبقری الحسنان)، تحقیق: سید جواد معلم، قم، ذاکر المهدی، ۱۳۸۱ ش.
۳۳. هیک، جان، «معنای زندگی ۲»، ترجمه: اعظم پویا، فصل‌نامه نقد و نظر، ش ۳۱ - ۳۲، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۲ ش.